

نقدی بر انگاره «ایران: جامعه در حال گذار»

دلالت‌های اشتباهی

تحولات جامعه ایرانی چه سمت و سویی دارد؛

آیا در حال تغییر وگذار از «سنت» به «مدرنیته» است؟

آرماندین‌پوش

یکی از صورت‌بندی‌هایی که درباره تغییر و تحولات جامعه ایرانی اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد انگاره «گذار جامعه ایرانی» است. موافقان انگاره‌گذار جامعه ایرانی اعتقاد دارند جامعه ایران از نظر «سنت‌ها» دچار تحولات بنیادین شده و در مسیری حرکت می‌کند که غایت آن «مدرنیته» است. بنابراین زمانی که از «گذار جامعه ایرانی» صحبت می‌شود دو موضوع برجسته است؛ نخست از بین رفتن سنت‌ها است که پیوند عمیقی با مذهب دارد و دوم، پذیرش فرهنگ و هویت جدید است که آن را به مدرنیته و ارزش‌های مدرنیسم نسبت می‌دهند. اما جای طرح این پرسش است که چنین صورت‌بندی از تغییر و تحولات جامعه ایرانی تا چه حد قابل اعتنا و منطقی است؟ اینکه جامعه ایرانی جامعه‌ای در حال تغییر است قابل تشکیک

عکس ۱۹۸۳

■ **مفهوم «جامعه در حال گذار»**

مفهوم «گذار» با مفهوم «تغییر» متفاوت است. تغییر اشاره به تحولاتی دارد که جامعه طی آن از شکلی به شکل دیگر درمی‌آید اما انگاره‌گذار به معنی از بین رفتن نظم‌های بنیادین و جایگزینی آن با نظم‌های جدید است. بنابراین مفهوم تغییر لزوماً در بردارنده از بین رفتن نظم‌های بنیادین نیست و چنین تغییری می‌تواند حتی با وجود نظم‌های پیشین نیز صورت گیرد. برای اینکه درک دقیق‌تری از مفهوم‌گذار شکل گیرد، به پیشینه آن اشاره خواهیم کرد.

به‌طور مشخص مفهوم «گذار» در نظریه‌های نوسازی و توسعه مورد توجه قرار گرفته است و برخی صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف اعم از اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معیارهایی برای گذار در نظر گرفته‌اند. بنابراین وقتی از «گذار جامعه ایرانی» صحبت می‌شود لزوماً این انگاره محدود به مفاهیم و مسائل اجتماعی نیست بلکه جنبه‌های متفاوت را نیز دربرمی‌گیرد. آنچه در نظریه‌های نوسازی و توسعه مورد بحث قرار گرفته است تغییر یک «جامعه سنتی» به «جامعه مدرن» است. ویژگی‌های

جامعه سنتی و ویژگی‌های جامعه مدرن در این نظریه‌ها به‌طور مفصل مورد بحث قرار گرفته‌اند، اما به‌طور کلی در فهم مفهوم‌گذار این پرسش اهمیت دارد که «گذار از چه چیزی به چه چیزی صورت می‌گیرد؟»

مفاهیم «جامعه سنتی»، «جامعه مدرن» و «جامعه مدرن» نیز در نظریات جامعه‌شناسانی همچون «مارکس ویر» و نظریات توسعه مورد بحث قرار گرفته است. برای نمونه برای «جامعه سنتی» ویژگی‌هایی از قبیل جمع‌گرایی، قدرت،‌شان و جایگاه، تقدس‌گرایی و با خودبودن برشمرده شده است و برای «جامعه مدرن» ویژگی‌های فردگرایی، اقتدار، طبقه، عرفی‌گرایی و از خودبیگانگی ذکر شده است. ویژگی‌های جوامع سنتی و مدرن به‌طور مفصل در آثار جامعه‌شناسانی همچون آگوست کنت، مارکس، تونیس ووبر مورد بحث قرار گرفته است اما وجه اشتراک تمامی این نظرات همین پنج ویژگی ذکر شده برای جامعه سنتی و مدرن است. رابرت نیسبت معتقد است که «جامعه در حال گذار» تلفیقی از ویژگی‌های جامعه سنتی و مدرن را دارا است و هیچ کدام از ویژگی‌ها به‌طور کامل از بین رفته یا به‌طور کامل محقق نشده است. برای نمونه در جامعه در حال‌گذار

هم «قدرت» عامل تعیین‌کننده است و هم «اقتدار»؛ هم «تقدس‌گرایی» و وجود دارد و هم «عرفی‌گرایی» و مرز دقیقی بین آنها نمی‌توان برقرار کرد. نظریه‌پردازان مکتب مدرنیزاسیون به‌طور مفصل درباره جامعه در حال‌گذار بحث کرده‌اند و دوگانه سنت-مدرنیته برای جوامع در حال‌گذار نیز در دیدگاه‌های دیگر درمی‌آید اما انگاره‌گذار به معنی از بین رفتن نظم‌های بنیادین و جایگزینی آن با نظم‌های جدید است. بنابراین مفهوم تغییر لزوماً در بردارنده از بین رفتن نظم‌های بنیادین نیست و چنین تغییری می‌تواند حتی با وجود نظم‌های پیشین نیز صورت گیرد. برای اینکه درک دقیق‌تری از مفهوم‌گذار شکل گیرد، به پیشینه آن اشاره خواهیم کرد.

جامعه ایرانی به کار برده‌اند می‌توان به پرواند آبراهامیان، جان فوران، محمود شفیعی وعلیرضا غنغدی اشاره کرد.

■ **ویژگی‌های جامعه در حال گذار**

به‌طور کلی درباره جامعه در حال‌گذار سنتی را نقطه مقابل جامعه مدرن در نظر می‌گیرند و بر این اعتقادند که حرکت از سنت به مدرنیته امری اجتناب‌ناپذیر و محتوم است. از جمله ویژگی‌های یک جامعه سنتی می‌توان به پایین بودن میزان شهرنشینی، کم بودن تعداد شهرها، بالا بودن تعداد روستاها، تمایز کامل طبقات‌اجتماعی از یکدیگر، پیوند نزدیک حاکمیت و دین و عدم وابستگی اقتصاد روستاها به حکومت اشاره کرد. این ویژگی‌ها زمانی که به جامعه مدرن می‌رسند دقیقاً برعکس می‌شوند یعنی میزان شهرنشینی و مصرف‌گرایی افزایش می‌یابد و انفکاک ساختاری صورت می‌گیرد. همچنین علاقه به تحرک اجتماعی و آمادگی برای کسب تجربیات تازه در جامعه مدرن بسیار پررنگ است. پس جامعه در حال‌گذار جامعه‌ای است که در آن چهارچوب‌های سنتی حاکم فرمی‌یاشند و جامعه وارد دوره‌گذار می‌شود تا در نهایت به جامعه مدرن برسند.

اما دوره‌گذار دوره حساسی است و نظم‌های بنیادین دچار تغییر شده و نظم جدیدی نیز جایگزین نشده است. به همین خاطر انواع مشکلات و بحران‌ها به‌وجود می‌آیند و جامعه در این مقطع با تهدیدها و فرصت‌های زیادی روبه‌رو است.

اگر جامعه بتواند از این دوره با موفقیت عبور کند وارد عصر جدیدی می‌شود که از دید نظریه‌پردازان مدرنیزاسیون «عصر مدرنیته» نامگذاری شده است. اما اگر جامعه نتواند با موفقیت این مقطع را طی کند دچار نوعی فروپاشی شده و متلاشی می‌شود.

مهم‌ترین بحران‌هایی که یک جامعه در حال‌گذار با آنها دست و پنجه نرم می‌کند عبارتند از بحران هویت، بحران مشروعیت، بحران نفوذ، بحران مشارکت، بحران توزیع و بحران یکپارچگی. اگر جامعه نتواند با این بحران‌ها بدرستی مواجه شود و برای آنها چاره‌اندیشی کند وضعیت به‌وجود می‌آید که صاحب‌نظران

آن را «تاباهی سیاسی» نام می‌نهند. در این وضعیت، تنش‌های حاصل از بحران‌های ذکر شده افزایش پیدا می‌کند و جامعه در حال‌گذار به سوی ناآرامی، منازعه و حتی انقلاب کشانده می‌شود. بنابراین کسانی که از جامعه ایرانی به‌عنوان جامعه در حال‌گذار یاد می‌کنند عمدتاً

این ویژگی‌ها را مدنظر قرار داده و چنین آینده‌ای را برای ایران و جامعه ایرانی تصور می‌شوند. از جمله نظریه‌پردازانی که انگاره جامعه در حال‌گذار را درباره

شکل‌های جدید اجرا شده یا گاه هم از بین می‌روند.

۱۳. **فروپاشی روایت‌های پیشین:** روایت‌های کلی پیشین از بین می‌روند یا کارایی خود را از دست می‌دهند و جای خود را به روایت‌های جدید یا فضای خلأ مفهومی می‌دهند.

۱۴. **تغییر نقش و فعالیت زنان:** زنان که در رویکرد سنتی در عرصه اجتماعی حضور پررنگی نداشتند، حال در این عرصه حضور مؤثری داشته و فعالیت می‌کنند.

۱۵. **نفوذ انگاره‌های فمینیستی:** با پررنگ شدن عرصه فعالیت زنان، جریان‌های فمینیستی فرصتی برای ترویج افکار و اندیشه‌های خود پیدا می‌کنند.

■ **نقد انگاره جامعه ایران در حال گذار**
اغلب صاحب‌نظران، ۶ نقد اساسی به انگاره «جامعه ایرانی در حال گذار» وارد می‌کنند که در ادامه به اختصار به آنها می‌پردازیم:

۱. مفاهیم نامتعین

یکی از نقدهایی که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار وارد کرد «نامشخص بودن مفاهیم» است. برای نمونه زمانی

که ازگذار صحبت می‌شود باید قبل از آن معنا و مفهوم «وضعیت ثبات» مورد بحث قرار گرفته باشد. در غیراین صورت، نمی‌توان کلمه گذار را در ارتباط با وضعیت و کلیت جامعه به کار برد. بلکه باید آن را تنها به‌صورت تغییر چند ارزش یا هنجار مفاهیم‌مانده، جامعه توسعه‌نیافته و

معنا و مفهوم «وضعیت ثبات» مورد بحث قرار گرفته باشد. در غیراین صورت، نمی‌توان کلمه گذار را در ارتباط با وضعیت و کلیت جامعه به کار برد. بلکه باید آن را تنها به‌صورت تغییر چند ارزش یا هنجار

مفاهیم‌مانده، جامعه توسعه‌نیافته و معنی «در حال گذار، ناهنجار، آشفته و درگیراودار؛جامعه ایران: ۱۳۵۷-۱۳۹۷» نوشته است و جامعه ایرانی را به‌عنوان جامعه در حال‌گذار از بین برده، اما جای آن را مدرنیته و مفاهیم مدرنیسم نگیرند بلکه

نظمی جدید یا درآمیخته با آن به‌وجود آید. پس نقد اساسی در اینجا بظال «دوگانه سنت و مدرنیته» است.

یکی از نقدهایی که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار وارد کرد «نامشخص بودن مفاهیم» است. برای نمونه زمانی

که ازگذار صحبت می‌شود باید قبل از آن معنا و مفهوم «وضعیت ثبات» مورد بحث قرار گرفته باشد. در غیراین صورت، نمی‌توان کلمه گذار را در ارتباط با وضعیت و کلیت جامعه به کار برد. بلکه باید آن را تنها به‌صورت تغییر چند ارزش یا هنجار مفاهیم‌مانده، جامعه توسعه‌نیافته و معنی «در حال گذار، ناهنجار، آشفته و درگیراودار؛جامعه ایران: ۱۳۵۷-۱۳۹۷» نوشته است و جامعه ایرانی را به‌عنوان جامعه در حال‌گذار از بین برده، اما جای آن را مدرنیته و مفاهیم مدرنیسم نگیرند بلکه

نظمی جدید یا درآمیخته با آن به‌وجود آید. پس نقد اساسی در اینجا بظال «دوگانه سنت و مدرنیته» است.

نقد دیگری که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار از سنبت به مدرنیته وارد دانست، آن است که مراحل این گذار مشخص نیستند. درحقیقت، اگرچه ممکن است در مراحل اولیه جامعه ایرانی در تحلیل‌ها جامعه اصل مشروطه در نظر گرفته شود اما مرحله گذار و مرحله ورود به نظم جدید قابل تشخیص نیستند. مشخص نیست از چه زمانی جزو دوره اولیه، چه زمانی جزو دوره گذار و چه زمانی جزو دوره ورود به نظم جدید به حساب می‌آیند و همین موضوع می‌تواند جنبه‌های غیردقیق بحث را نشان دهد. همچنین نقاط گسست بین وضعیت اولیه، گذار و وضعیت ثانویه می‌تواند باعث بروز خطا در تحلیل‌ها شود.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

جامعه سنتی مفاهیمی فراگیرتر و عام‌تر را شامل می‌شود و اشاره به سنت‌هایی دارد که در بازه تاریخی طولانی مدت با جامعه ایرانی عجین بوده و در زندگی افراد جاری و ساری بوده‌اند. همچنین در نظر گرفتن مدرنیزاسیون به‌عنوان نتیجه حاصل ازگذار نیز قابل نقد و قابل خدشه است؛ زیرا اولاً مدرنیسم مفهوم روشنی نیست و ثانیاًاعتبار ارزش‌های مدرنیستی در حال حاضر دچار خدشه شده است و رویکردهای متأخر نظیر پست‌مدرنیسم و رویکردهای جدیدتر جای آن را گرفته‌اند. همچنین مرز مشخصی بین مدرنیسم، پست‌مدرنیسم و مفاهیم متأخر وجود ندارد. بنابراین زمانی که ما از مدرنیته صحبت می‌کنیم، مشخص نیست دقیقاً اشاره به چه وضعیتی داریم. شاید تا چند دهه پیش مفهوم مدرنیته مفهوم روشن‌تری بود و می‌شد که برخی از موضوعات را بدان نسبت داد، اما در حال حاضر اولاً مدرنیته اعتبار اولیه خود را از دست داده و ثانیاً پیچیدگی مفهومی آن بسیار افزایش یافته است. البته برخی مصداق و جنبه‌های مدرنیته قابل تشخیص هستند و بحثی در این باره نیست، اما اینکه «مدرنیته» و «مدرنیسم» به وضعیت کلی نسبت داده شود، امری غیردقیق و غیرعلمی است.

مثال ساده این موضوع مقابله ایران با امریکا است که در دهه‌های اولیه انقلاب این موضوع مورد توافق همگان بود اما بتدریج با به‌وجود آمدن مشکلات اقتصادی واجتماعی بتدریج این پرسش به‌وجود آمد که آیا همچنان باید با امریکا به شیوه قبل مبارزه کرد و آیا راه جایگزین دیگری وجود ندارد؟ در حال حاضر، پاسخ درست و مشخصی از سوی گروه‌های مرتبط به این موضوع داده نمی‌شود، به‌همین خاطر، ذهن جامعه نسبت به ارتباط با امریکا یا مبارزه با آن دچار تعلیق است.تجارب موفق وناموفق در این زمینه در ایران وسایر کشورها همگی بر این تشکیک و این تعلیق دامن می‌زنند و مانع از شکل‌گیری پاسخی معین به آن می‌شوند. تا زمانی که این تشکیک در پاسخ‌پیشین تنها در بین گروه‌های محدودی مشخص نیستند. درحقیقت، اگرچه ممکن است در مراحل اولیه جامعه ایرانی در تحلیل‌ها جامعه اصل مشروطه در نظر گرفته شود اما مرحله گذار و مرحله ورود به نظم جدید قابل تشخیص نیستند. مشخص نیست از چه زمانی جزو دوره اولیه، چه زمانی جزو دوره گذار و چه زمانی جزو دوره ورود به نظم جدید به حساب می‌آیند و همین موضوع می‌تواند جنبه‌های غیردقیق بحث را نشان دهد. همچنین نقاط گسست بین وضعیت اولیه، گذار و وضعیت ثانویه می‌تواند باعث بروز خطا در تحلیل‌ها شود.

۲. نامتعین بودن مفهوم مراحل گذار

نقد دیگری که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار از سنبت به مدرنیته وارد دانست، آن است که مراحل این گذار مشخص نیستند. درحقیقت، اگرچه ممکن است در مراحل اولیه جامعه ایرانی در تحلیل‌ها جامعه اصل مشروطه در نظر گرفته شود اما مرحله گذار و مرحله ورود به نظم جدید قابل تشخیص نیستند. مشخص نیست از چه زمانی جزو دوره اولیه، چه زمانی جزو دوره گذار و چه زمانی جزو دوره ورود به نظم جدید به حساب می‌آیند و همین موضوع می‌تواند جنبه‌های غیردقیق بحث را نشان دهد. همچنین نقاط گسست بین وضعیت اولیه، گذار و وضعیت ثانویه می‌تواند باعث بروز خطا در تحلیل‌ها شود.

۵. سیاست‌زدگی و رسانه‌زدگی

نقد دیگری که در ارتباط با انگاره جامعه ایرانی در حال گذار می‌توان مطرح کرد، مسئله کژنوع موضوع است. به این معنا که مطرح‌کنندگان این بحث سعی دارند نتیجه بگیرند که در جامعه ایرانی بتدریج سنت‌ها از بین رفته و دین کارکرد خود را از دست داده است و در نتیجه حکومت دینی نیز دیگر کارکرد اولیه خود را ندارد؛ این صاحب‌نظران همچون ابراهیم توفیق منتقد کاریست انگاره جامعه در حال‌گذار برای جامعه ایران هستند و معتقدند که استفاده از انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار باعث می‌شود تا نسبت به وضعیت کنونی بتوان تحلیل‌های دقیق و مشخصی ارائه داد، زیرا هر تحلیلی در شرایطی ارائه می‌شود که ثباتی وجود ندارد و طرح انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار نیز به نوعی تعلیق به زمان حال به منظور پیشبرد اهداف و مقاصد دیگر است.

از دیدگاه توفیق اعتقاد به «در حال گذار بودن جامعه ایرانی» سبب می‌شود تا همواره

سویه تحلیل‌ها در زمان‌ها و مکان‌های نامشخصی قرار گیرند و چنین وضعیتی امکان توصیف دقیق از وضعیت کنونی و نتیجه‌چاره‌اندیشی و سیاست‌گذاری برای آن را از بین می‌برد. نکته دیگر آن است که بهره‌برداران سیاسی و رسانه‌ای از انگاره

جامعه ایرانی در حال‌گذار جریان‌های ناهمسو با حکومت هستند. مجید محمدی عنوان «در حال گذار، ناهنجار، آشفته و درگیراودار؛جامعه ایران: ۱۳۵۷-۱۳۹۷» نوشته است و جامعه ایرانی را به‌عنوان جامعه در حال‌گذار از جنبه‌های سیاسی واجتماعی مورد بررسی قرار داده است. گفتنی است

مجید محمدی نویسنده‌ای است که پیش از این سابقه نوشتن کتاب‌هایی درباره پشت‌پرده جمهوری اسلامی با محتوای منتقدانه را در کارنامه خود دارد.

۶. خلط مفهومی تغییر و گذار

در وضعیت در حال‌گذار تعین و تشخیص سنت‌ها از بین می‌رود. این بدین معنا نیست که لزوماً خودسنت‌ها به‌همین شکل می‌روند، بلکه درباره آنها تشکیک صورت می‌گیرد و خردناپذیر بودن و تخطی‌ناپذیر بودن آنها مورد توجه است. این خلل ناپذیر بودن و تشکیک در سمت حوزه‌ها بویژه حوزه‌هایی که بیشتر سیاسی هستند و تحت قلمرو حاکمیت‌اند به‌وجود می‌آیند. به‌همین خاطر است که بخش زیادی از کسانی که در گذشته دچار عقاید سیاسی و مذهبی بوده‌اند، به مرور زمان امکان است عقاید خود را مورد تجدیدنظر قرار دهند. این تشکیک در واقع به این معناست

که درستی پاسخ‌های پیشین به مسائل، زیر سؤال می‌رود. بنابراین افراد در معرض تغییر عقیده قرار می‌گیرند اما نکته اینجا است که عقاید جدید وپاسخ‌های جدید هنوز شکل نگرفته‌اند، در واقع اگرچه افراد نسبت به موضوعاتی دچار شک و تردید هستند یا پاسخ‌های پیشین را زیرسؤال می‌برند، اما پاسخ‌های جدیدی برای سؤالات ندارند و به همین خاطر وضعیت خلأیی به‌وجود می‌آید که از آن با عنوان «بحران معنا» یاد می‌کنند. یعنی در برابر پرسش‌های طرح شده جدید دیگر پاسخ‌های قانع‌کننده جدید وجود ندارد و پاسخ‌های پیشین نیز کارآمد نیستند

مثال ساده این موضوع مقابله ایران با امریکا است که در دهه‌های اولیه انقلاب این موضوع مورد توافق همگان بود اما بتدریج با به‌وجود آمدن مشکلات اقتصادی واجتماعی بتدریج این پرسش به‌وجود آمد که آیا همچنان باید با امریکا به شیوه قبل مبارزه کرد و آیا راه جایگزین دیگری وجود ندارد؟ در حال حاضر، پاسخ درست و مشخصی از سوی گروه‌های مرتبط به این موضوع داده نمی‌شود، به‌همین خاطر، ذهن جامعه نسبت به ارتباط با امریکا یا مبارزه با آن دچار تعلیق است.تجارب موفق وناموفق در این زمینه در ایران وسایر کشورها همگی بر این تشکیک و این تعلیق دامن می‌زنند و مانع از شکل‌گیری پاسخی معین به آن می‌شوند. تا زمانی که این تشکیک در پاسخ‌پیشین تنها در بین گروه‌های محدودی مشخص نیستند. درحقیقت، اگرچه ممکن است در مراحل اولیه جامعه ایرانی در تحلیل‌ها جامعه اصل مشروطه در نظر گرفته شود اما مرحله گذار و مرحله ورود به نظم جدید قابل تشخیص نیستند. مشخص نیست از چه زمانی جزو دوره اولیه، چه زمانی جزو دوره گذار و چه زمانی جزو دوره ورود به نظم جدید به حساب می‌آیند و همین موضوع می‌تواند جنبه‌های غیردقیق بحث را نشان دهد. همچنین نقاط گسست بین وضعیت اولیه، گذار و وضعیت ثانویه می‌تواند باعث بروز خطا در تحلیل‌ها شود.

نقد دیگری که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار از سنبت به مدرنیته وارد دانست، آن است که مراحل این گذار مشخص نیستند. درحقیقت، اگرچه ممکن است در مراحل اولیه جامعه ایرانی در تحلیل‌ها جامعه اصل مشروطه در نظر گرفته شود اما مرحله گذار و مرحله ورود به نظم جدید قابل تشخیص نیستند. مشخص نیست از چه زمانی جزو دوره اولیه، چه زمانی جزو دوره گذار و چه زمانی جزو دوره ورود به نظم جدید به حساب می‌آیند و همین موضوع می‌تواند جنبه‌های غیردقیق بحث را نشان دهد. همچنین نقاط گسست بین وضعیت اولیه، گذار و وضعیت ثانویه می‌تواند باعث بروز خطا در تحلیل‌ها شود.

نقد دیگری که در ارتباط با انگاره جامعه ایرانی در حال گذار می‌توان مطرح کرد، مسئله کژنوع موضوع است. به این معنا که مطرح‌کنندگان این بحث سعی دارند نتیجه بگیرند که در جامعه ایرانی بتدریج سنت‌ها از بین رفته و دین کارکرد خود را از دست داده است و در نتیجه حکومت دینی نیز دیگر کارکرد اولیه خود را ندارد؛ این صاحب‌نظران همچون ابراهیم توفیق منتقد کاریست انگاره جامعه در حال‌گذار برای جامعه ایران هستند و معتقدند که استفاده از انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار باعث می‌شود تا نسبت به وضعیت کنونی بتوان تحلیل‌های دقیق و مشخصی ارائه داد، زیرا هر تحلیلی در شرایطی ارائه می‌شود که ثباتی وجود ندارد و طرح انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار نیز به نوعی تعلیق به زمان حال به منظور پیشبرد اهداف و مقاصد دیگر است.

از دیدگاه توفیق اعتقاد به «در حال گذار بودن جامعه ایرانی» سبب می‌شود تا همواره

سویه تحلیل‌ها در زمان‌ها و مکان‌های نامشخصی قرار گیرند و چنین وضعیتی امکان توصیف دقیق از وضعیت کنونی و نتیجه‌چاره‌اندیشی و سیاست‌گذاری برای آن را از بین می‌برد. نکته دیگر آن است که بهره‌برداران سیاسی و رسانه‌ای از انگاره

جامعه ایرانی در حال‌گذار جریان‌های ناهمسو با حکومت هستند. مجید محمدی عنوان «در حال گذار، ناهنجار، آشفته و درگیراودار؛جامعه ایران: ۱۳۵۷-۱۳۹۷» نوشته است و جامعه ایرانی را به‌عنوان جامعه در حال‌گذار از جنبه‌های سیاسی واجتماعی مورد بررسی قرار داده است. گفتنی است

مجید محمدی نویسنده‌ای است که پیش از این سابقه نوشتن کتاب‌هایی درباره پشت‌پرده جمهوری اسلامی با محتوای منتقدانه را در کارنامه خود دارد.

یکی از نقدهایی که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار وارد کرد «نامشخص بودن مفاهیم» است. برای نمونه زمانی

که ازگذار صحبت می‌شود باید قبل از آن معنا و مفهوم «وضعیت ثبات» مورد بحث قرار گرفته باشد. در غیراین صورت، نمی‌توان کلمه گذار را در ارتباط با وضعیت و کلیت جامعه به کار برد. بلکه باید آن را تنها به‌صورت تغییر چند ارزش یا هنجار مفاهیم‌مانده، جامعه توسعه‌نیافته و معنی «در حال گذار، ناهنجار، آشفته و درگیراودار؛جامعه ایران: ۱۳۵۷-۱۳۹۷» نوشته است و جامعه ایرانی را به‌عنوان جامعه در حال‌گذار از جنبه‌های سیاسی واجتماعی مورد بررسی قرار داده است. گفتنی است

مجید محمدی نویسنده‌ای است که پیش از این سابقه نوشتن کتاب‌هایی درباره پشت‌پرده جمهوری اسلامی با محتوای منتقدانه را در کارنامه خود دارد.

یکی از نقدهایی که می‌توان به انگاره جامعه ایرانی در حال‌گذار وارد کرد «نامشخص بودن مفاهیم» است. برای نمونه زمانی